

عنوان

مبانی تربیتی در دعای ابو حمزه ثمالی

استاد راهنما

سرکار خانم بو ترابی

پژوهشگر

مینا شریف

حوزه علمیه حضرت عبدالعظیم (ع)

رشته تحصیلی

تفسیر و علوم قرآنی

پاییز ۱۳۹۴

مبانی تربیتی در دعای ابو حمزه ثمالی

مینا شریف^۱

چکیده

تعلیم و تربیت مهمترین جنبه زندگی بشر است، به گونه ای که هرگونه اعوجاجی در آن باعث انحراف در همه امور زندگی می شود. اسلام که کاملترین ادیان الهی می باشد بهترین راه تربیت را پیروی از قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام می داند. خیلی از دستورات الهی از طریق سخنان معصومین علیهم السلام به ما رسیده است. دعای ابو حمزه ثمالی هم که از امام سجاده علیه السلام به ما رسیده است، نیز در بردارنده مضامین عالی تربیتی است که عمل کردن به آنها انسان را به هدف نهایی خود خواهد رساند.

امام سجاده علیه السلام در این دعا، با عبارات زیبا و سبکی دل نشین، اصول و مبانی تربیتی را به ما می آموزد. مبانی تربیتی که با توجه به دعای ابو حمزه می توان به دست آورد: حبّ ذات، گرایش به جاودانگی، خدا جویی، کمال جویی، ضعف نفس، خوف ورجا، نسیان و اختیار می باشد.

کلیدواژه ها: تربیت، مبنا، دعای ابو حمزه

مقدمه

انسان به عنوان اشرف مخلوقات، دارای زمینه های رشد و کمال می باشد که خداوند در وجود وی به ودیعه نهاده است. انسان آفریده شده است تا به مقام خلیفه اللهی برسد و مظهر اسماء و صفات الهی گردد و این هدف جز با تربیت دینی و اخلاقی ممکن نیست. تربیت یکی از مؤثرترین عوامل در شکل گیری شخصیت انسان است و چنان چه مبنای نظری آن از صحت کامل برخوردار باشد، فرد و جامعه می توانند از آثار و پی آمدهای مطلوب و مثبت آن، بهره هایی فراوان ببرند.

^۱ - سطح ۳، حوزه عبدالعظیم حسنی (ع)، گرایش تفسیر و علوم قرآنی

از دیدگاه اسلام و مکتب تشیع، بهترین راه تربیت انسان، پیروی از وحی الهی و سنت معصومین علیهم السلام می باشد که مبتنی است بر شناخت حقیقت انسان و همه نیازها و ابعاد وجودی او. دعا و نیایش که از فروع اسلام می باشد مانند اصول اعتقادی مکتب اسلام نیز اساس تعلیم و تربیت اسلامی را تشکیل می دهد. دعای سحر امام سجاده علیه السلام که معروف به دعای ابو حمزه ثمالی است، نیز در بر دارنده مبانی تعلیم و تربیت اسلامی می باشد.

گرچه در مکتب و تحقیقات بسیار زیادی به بررسی ادعیه پرداخته شده و جنبه های مختلف دعاها تبیین گردیده است، اما در مقاله حاضر در حد توان و با استفاده از منابع موجود، به طور خاص به بررسی مبانی تربیتی در دعای ابو حمزه ثمالی پرداخته شده است.

زندگی ابو حمزه ثمالی

«ابو حمزه ثمالی، یکی از برجسته ترین شاگردان ائمه اطهار علیهم السلام در زمان خویش بود. او عالمی متقی و پرهیزگار بود که در مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام تربیت یافت و حامل علوم و معارف آنان گشت.» (مریم ولایتی، "نگاهی کوتاه به شخصیت علمی و معنوی ابو حمزه ثمالی"، ۲۰/۶/۱۳۹۱)

از این انسان وارسته در منابع اسلامی تحت این عناوین یاد شده است: ۱- ثابت بن دینار (الموسوی، ۱۴۱۷ ه. ق، ص ۹۰)؛ ۲- ابو حمزه ثمالی؛ ۳- ثابت بن ابی صفیه (جاشی، ۱۴۰۸ ه. ق، ج ۱، ص ۲۸۹)

کنیه وی را ابو حمزه (التستری، ۱۴۱۰ ه. ق، ص ۴۴۱) و ابو صفیه (الموسوی الخوئی، ۱۴۱۳ ه. ق، ج ۴، ص ۲۹۲) گفته اند.

«محل تولد وی را کوفه دانسته اند. از تاریخ ولادت وی و شرح کامل زندگانش اطلاعات زیادی در دست نیست. نسب وی را به خاندانی شیعی به نام آل ابی صفیه که در کوفه در سده های اول و دوم می زیسته اند، رسانده اند. از مشهورترین چهره های آل ابی صفیه، ابو حمزه ثمالی می باشد. از سرسلسله این خاندان یعنی ابو صفیه ثمالی اطلاعی در دست نیست.

همین اندازه معلوم است که وی در سده نخست هجری در کوفه می زیست. برخی وی را از موالی آل مهلب دانسته اند؛ اما اغلب نویسندگان شیعی این ولاء را برای وی و خاندانش نپذیرفته اند.» (کاظم موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۵)

«صدوق در مشیخة الفقیه و علامه حلی در خلاصة الاقوال و جمعی دیگر از علمای رجال او را عربی و از بنی ازد گفته اند.»

(مریم ولایتی، "نگاهی کوتاه به شخصیت علمی و معنوی ابو حمزه ثمالی"، ۲۰/۶/۱۳۹۱)

«صدوق وی را از بنی ثعل (از تیره‌های فرعی قبیله ازد) یا بنی طی دانسته است. شهرتش به ثمالی از آن روست که

چندی در عشیره بنی ثمال (از تیره‌های فرعی قبیله ازد) می‌زیسته است.» (الموسوی الخوئی، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۴، ص ۲۹۴)

«ابو حمزه ثمالی دوران چهار امام شیعی: علی بن الحسین علیه السلام، محمد بن علی علیه السلام، جعفر بن محمد علیه

السلام و موسی بن جعفر علیه السلام را درک کرده است. و از اصحاب خاص آنان و ثقة و مورد اعتماد آنان در روایت و حدیث

به شمار می‌آمده است.» (نجاشی، ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۱، ص ۲۸۹؛ تستری، ۱۴۱۰ هـ ق، ص ۴۴۱)

«با اینکه ابو حمزه از راویان موثق شیعی است به طوری که خبر واحد او را معتبر می‌شمارند، اما برخی از علمای رجال اهل

سنت ابو حمزه را «ضعیف»، «واهی الحدیث»، «أقرب الی الضعف»، «لا یحتج به» و «لین» دانسته اند و گاهی علت این امر

را غلو و در تشیع و یا اعتقاد به رجعت ذکر کرده اند.» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۵)

ابو حمزه نزدائمه منزلتی بزرگ داشت، «از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: ابو حمزه در زمان خودش

مثل سلمان در زمانش بوده است.» (نجاشی، ج ۱، ۱۴۰۸ هـ ق، ص ۲۸۹) و «امام رضا علیه السلام او را القمان زمان خود خوانده

است.» (تستری، ۱۴۱۰ هـ ق، ص ۴۴۱)

در «معجم رجال الحدیث» آقای خوئی آمده است:

«کشی در یکی از احادیث خویش از قول ابی بصیر نقل می‌کند: ابو بصیر می‌گوید نزد امام صادق علیه السلام رفتم، ایشان

گفتند: ابو حمزه ثمالی چه می‌کند؟ گفتیم: کمی ناخوش و بیمار است. امام فرمود: زمانی که بازگشتید سلام مرا به وی برسانید

و به او بگوئید که در فلان ماه و فلان روز از دنیا خواهد رفت. عرض کردم: قربانت گردم به خدا سوگند به او خو گرفته بودیم و

او از شیعیان شما بود. حضرت فرمود: راست می‌گویی اما آنچه در نزد ماست برای او بهتر است. عرض کردم: آیا شیعیان شما

در آن دنیا نیز همراه شما می‌اند؟ حضرت فرمود: هر کس پروای از خداوند داشته باشد و از پیامبرش تبعیت کند و از گناهان پرهیز

نماید پس او با ما و در جایگاه ماست. ابو بصیر می‌گوید هنگامی که بازگشتیم مدتی نگذشت که ابو حمزه در همان زمانی که

امام فرموده بودند در گذشت.» (الموسوی الخوئی، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۴، ص ۲۹۴)

«درباره سال وفات وی اختلاف است. اغلب سال مرگش را ۱۵۰ هـ ق ذکر کرده‌اند. (نجاشی، ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۱، ص ۲۸۹؛

تستری، ۱۴۱۰ هـ ق، ص ۴۴۷، الموسوی الخوئی، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۴، ص ۲۹۴) اگر این مطلب صحیح باشد او محضرامام کاظم را

درک نکرده است. در صورتی که طبق روایاتی که وارد شده است او برهه‌ای از عصر امام کاظم علیه السلام را درک کرده

است. اما چون بسیاری از اقوال او را حسن بن محبوب روایت کرده و وی طی سالهای ۱۴۹ تا ۲۲۴ هـ ق می‌زیسته است

نتیجتاً وی هنگام مرگ ابو حمزه، بیش از یک سال نمی‌توانست داشته باشد. لذا این سؤال مطرح می‌شود که چگونه وی از

ابو حمزه سماع حدیث کرده است. از این رودر خصوص تاریخ مرگ وی تردید شده است. برخی عمر او را بالغ بر ۹۵ سال

و تاریخ وفاتش را بعد از سنه ۱۵۰ هـ ق گفته‌اند. برخی مرگ وی را سنه ۱۶۵ هـ ق دانسته‌اند. عده‌ای حتی در خصوص این

مطلب که وی زمان امام کاظم علیه السلام را درک کرده باشد تردید کرده‌اند.» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۵۱)

سند دعای ابو حمزه ثمالی

در اقبال الأعمال آمده است: که در سحرگاه هر شب منادی از سوی خداوندگار برآورنده‌ی حاجات بدین معنادار می

دهد که آیا درخواست کننده‌ی ای هست؟ آیا جوینده‌ی ای هست؟ ای طالب خیر، پیش آی وای طالب شرک و تاه بیا.

منادی الهی از سوی خداوند از اول تا آخر ماه رمضان ندای می‌کند. بنابراین مباد از منادی خداوند روی بگردانی در حالی که

اواز تومی خواهد که در توان خود از گنجینه‌های خدا طلب کنی و توبه کمتر از آنچه تورا به سوی آن فرامی خواند نیازمندی.

پس گشوده شدن درهای رحمت خداوندی و ندای منادی از سوی خدا را که همه اسباب به دست او است، مغتنم بشمار و

اگر گوش هایت صدای آن منادی را نمیشنود، چنانچه تسلیم مولایت خداوندگار دنیا و آخرت است باشی و او را تصدیق

کنی، قطعاً گوش عقل و دل تو آن را خواهد شنید.

حضرت علی بن الحسین سید العابدین در ماه رمضان تمام شب را نماز می‌خواند و وقت سحر این دعا را می‌خواند. (ابن

طاووس، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۱، ص ۱۵۶)

کسی است که راه های مختلفی پیش روی دارد که همه را می سنجد و یکی را برمیگزیند.» (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵، ص ۶۳)

«این معنادر مورد کارهای اختیاری انسان مطرح بوده و زمینه ساز دست یابی به کرامت اکتسابی انسان است. بر این اساس، مفهوم «اختیار» در انسان عبارت است از اینکه انسان، جاذبه های درونی مختلفی دارد که می تواند با فعالیت درونی خود، یکی را بر دیگری ترجیح دهد و آن را برگزیند.» (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵، ص ۶۴)

«یعنی هرگاه انسان از میان راه ها و کارهای گوناگونی که پیش روی اوست، با بررسی و سنجش، یکی را برگزیند و برانجام آن تصمیم گیرد، کاری اختیاری انجام داده و در راه سرنوشت نیک یا بد خودگامی برداشته است.» (رجبی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۰)

«از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام، انسان در کارهای ارادی خود، نه مجبور است و نه کاملاً به خود وا گذاشته شده است، بلکه برابر فرموده مشهور امام صادق علیه السلام^۱، حقیقتی بین این دو وجود دارد. بر اساس این دیدگاه، فعال بودن انسان، نه تنها با فعال بودن خدا در کارهای انسان منافات ندارد، بلکه عین واقعیت و مقتضای شناخت صحیح خدا و انسان و درک دقیق ماهیت فعل اختیاری است.» (رجبی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۷)

گرچه امام سجاد علیه السلام در این دعا به طور مستقل به این مبحث پرداخته است، ولی موارد زیادی وجود دارد که به گونه ای بر مختار بودن انسان دلالت دارد. برخی درخواست های امام که بر مختار بودن انسان دلالت می کند، عبارتند از:

وَ اغْفُ عَنْ تَوْبِيخِي بِكَرَمٍ وَ جَهِّكَ فَلَوْ اِطْلَعَ الْيَوْمَ عَلَى ذَنْبِي غَيْرُكَ مَا فَعَلْتُهُ وَ لَوْ خِفْتُ تَعْجِيلَ الْعُقُوبَةِ لَا جُنْتَنَبْتُهُ وَ از توبیخ من به کرم ذات در گذر، اگر امروز جز تو بر گناه من آگاه می شد، آن را انجام نمی دادم، و

اگر از زود رسیدن عقوبت من ترسیدم، از آن دوری می کردم،

اللَّهُمَّ تَبَّ عَلَىَّ حَتَّى لَا أَغْصِيكَ؛ خدایا به من روی آور تا نافرمانی ات نکنم.

۱- قال الصادق عليه السلام: لا جبر ولا تفويض ولكن أمر بين أمرين: نه جبر است و نه تفويض، بلکه امری است میان این دو امر.؛ محمدکلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۸

از مفاد این خواسته ها معلوم می شود که انسان، دارای اختیار است .

نتیجه

دعای ابو حمزه ثمالی که از امام سجاده علیه السلام به ما رسیده است دارای مضامین عالی تربیتی می باشد. امام علیه السلام در این دعا غیر مستقیم خیلی از مباحث تربیتی را بیان کردند.

مبانی جمع مبنای و در لغت به معنای بنیان، پایه، اساس و در اصطلاح ویژگی های عمومی انسان است که شاخه ای از توصیف انسان به حساب می آید که این ویژگی ها در مورد عموم انسان ها صادق هستند و به شکل قضایای حاوی «است» قابل بیان می باشند.

با بررسی مختصر و اجمالی که در این دعا شد، به این نتایج رسیدیم که، مبانی تربیتی که از این دعای می توان برداشت کرد: حبّ ذات، گرایش به جاودانگی، خداجویی، کمال جویی، ضعف نفس، خوف ورجا، نسیان و اختیار می باشد.

۱- قرآن کریم.

۲- مفاتیح الجنان.

۳- ابراهیمی فر، علی اصغر، بررسی نظام تربیتی صحیفه سجادیه، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۵.

۴- ابن فارس، حسین احمد بن زکریا، ترتیب مقائیس اللغة، قم: پژوهشگاه حوزه دانشگاه، ۱۳۸۷.

۵- ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی بن جعفر، اقبال الأعمال، المحقق: جوادالقیومی اصفهانی، ج ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ ه.ق.

۶- ابن منظور الافریقی المصری، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۴، چ ۳، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ه.ق.

۷- احمدی، احمد، اصول و روشهای تربیت در اسلام، چ ۵، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۴.

۸- امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، چ ۳، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.

۹- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چ ۲، ۱۸، تهران: مدرسه، ۱۳۸۷.

۱۰- بهشتی، محمد، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.

۱۱- التستری، محمد تقی، قاموس الرجال، الطبعة الثانية، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ه.ق.

۱۲- حسین بن محمد، ابوالقاسم (راغب اصفهانی)، مفردات الفاظ القرآن فی غریب القرآن، چ ۳، تهران: الحوراء، ۱۳۸۱.

۱۳- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۱۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

۱۴- _____، لغت نامه دهخدا، ج ۲۰، _____.

۱۵- رجبی، محمود، انسان شناسی (سلسله دروس اندیشه های بنیادین اسلامی)، چ ۴، قم: مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰.

۱۶- شکوهی، غلامحسین، مبانی و اصول آموزش و پرورش، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.

۱۷- الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، الفهرست، محقق: فضیله الشیخ جوادالقیومی، بی جا، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ه.ق.

- ۱۸- قطب، محمد، روش تربیتی اسلام، ترجمه محمد مهدی جعفری، ج ۵، تهران: پیام، ۱۳۷۵.
- ۱۹- کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، ترجمه صادق حسن زاده، ج ۱، چ ۳، قم: انتشارات قائم آل محمد (ص)، ۱۳۸۶.
- ۲۰- _____، اصول کافی، ج ۳، _____.
- ۲۱- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲، بیروت: التراث العربی، ۱۴۱۲ ه.ق.
- ۲۲- مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، ج ۱، چ ۳، قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی، ۱۳۷۷.
- ۲۳- _____، اخلاق در قرآن، ج ۲، _____.
- ۲۴- مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۲۵- مطهری، مرتضی، عدل الهی، ج ۱۸، تهران: صدرا، ۱۳۸۲.
- ۲۶- مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۶، چ ۱۱، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.
- ۲۷- _____، تفسیر نمونه، ج ۲۵، _____.
- ۲۸- موسوی بجنوردی، کاظم، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، چ ۵، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳.
- ۲۹- الموسوی الخوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة، ج ۳، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۳ ه.ق.
- ۳۰- نجاشی، احمد بن علی، الرجال، تحقیق: محمد جواد النائینی، ج ۱، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۸ ه.ق.
- ۳۱- نراقی، (ملا) احمد، معراج السعادة، تهران: جمال، ۱۳۸۸.

www.maarefquran.org

مرکز فرهنگ و معارف قرآن

www.noormags.com

پایگاه مجلات تخصصی نور

www.erfan.ir

سایت عرفان